

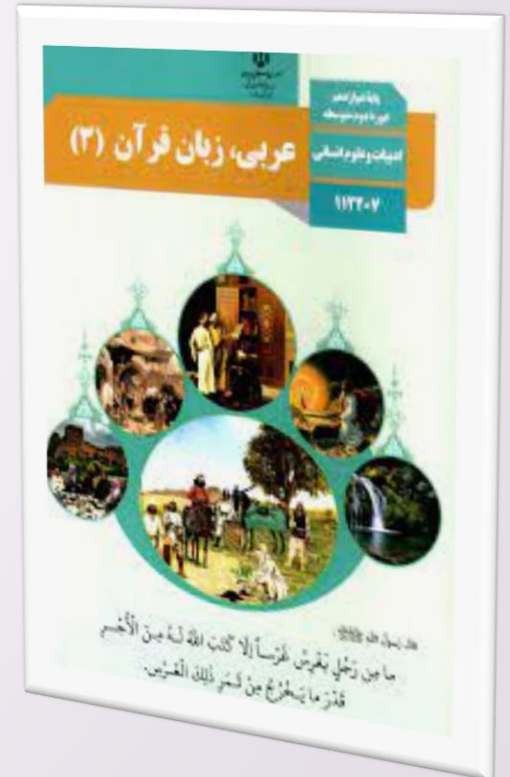
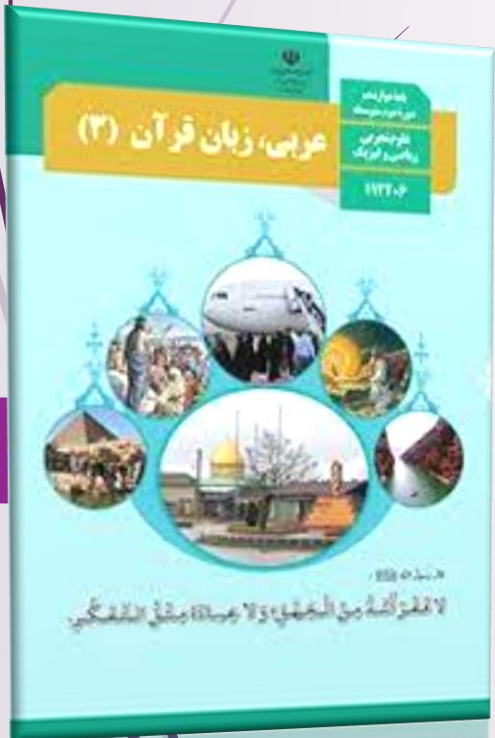




عربی دوازدہم انسانی و عمومی (بخش اعلموا)

تھیہ و تنظیم : مہناز عسگری

سال تحصیلی : ۰۲/۰۳





صفحه

عنوان

۳ - ۲۹	الدرس الأول (حروف مشبهة بالفعل و لای نفی جنس).....
۳۰ - ۴۲	الدرس الثانی (الحال وانواعه)
۴۳- ۵۵	الدرس الثالث (اسلوب استثناء)
۵۶ - ۷۰	الدرس الرابع (المفعول المطلق و انواعه)
۷۱ - ۸۳	الدرس الخامس (المنادی ، ویژه رشته انسانی).....



الدرس الأول

حروف مشبهة بالفعل و لاى نفي جنس



موضوع درس : حروف مشبهة بالفعل

حروف مشبهة بالفعل عبارتند از: « **إِنَّ، أَنْ، كَأَنَّ، لَكِنَّ، لَيْتَ، لَعَلَّ** »

معرفی إِنَّ : به معنای : **قطعاً، همانا، بدرستی که، بی گمان** است. این حرف ابتدای جمله می آید و

وظیفه آن تاکید جمله بعد از خود می باشد (کل جمله) . **إِنَّ** اللَّهُ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ: بی گمان خدا

پاداش نیکوکاران را تباه نمی کند .

این سوال از ما چه می؟ عَيْنَ حَرْفًا مِنَ الْحُرُوفِ الْمَشْبُوهَةِ بِالْفِعْلِ يُفِيدُ تَوْكِيدَ الْجُمْلَةِ. (حرفی از

حروف مشبهة بالفعل را مشخص کن که بر جمله تاکید دارد. (منظور همان حرف إِنَّ می باشد)



معرفی آن^۳

«آن^۳» به معنی «که» است و دو جمله را به هم پیوند می دهد و وسط جمله می آید.

قال أعلم أن الله على كل شيء قدير^۶

این سوال از ما چه می خواهد؟ «عین حرفاً من الحروف المشبهة بالفعل عمله إيصال الجملتين أو يرتبط الجملتين»

حرف مشبه ای را بیابید که کارش ارتباط بین دو جمله است. منظور همان آن^۳ می آید

باشد. گاهی آن^۳ با حرف ل بکار می رود «لأن^۳» در این صورت **زیرا، برای اینکه** ترجمه می

شود

لماذا ما سافرت بالطائرة؟ لأن^۳ بطاقة الطائرة غالية. چرا با هواپیما سفر نکردی؟ زیرا بلیط هواپیما گران است.



معرفی کَانَ

به معنای «گویی، مانند» است . کَانَهُنَّ الیاقوت و المرجان. آنها **مانند** یاقوت و مرجانند

کَانَ إرضاء جميع الناس غاية لا تُدرَك. **گویی** راضی کردن همه مردم هدفی است که بدست آورده نمی شود.

این سوال از ما چه می خواهد؟ أَيُّ حَرْفٍ مِنَ الْحُرُوفِ الْمَشْبَهَةِ يَسْتَفَادُ لِلتَّشْبِيهِ أحياناً؟

کدام یک از حروف مشبه گاهی برای تشبیه استفاده میشود. منظور همان «**کَانَ**» است.

مراقب باشیم «**کَانَ**» را با «**کَانَ**» که فعل ناقصه است اشتباه نگیریم.



معرفی لکن^۳

لکن^۳ به معنای «ولی ، اما» است و برای برطرف کردن ابهام جمله قبل از خودش می آید.

فهذا يوم البعث **ولكنكم** كنتم لاتعلمون. این روز رستاخیز است **ولی** شما نمی دانستید.

این سوالات از ما چه می خواهند؟ عین حرفاً من الحروف المشبهة بالفعل يُكْمَلُ الجملة

التي جاءت بعده أو يأتي للرفع الإبهام أو يأتي لتكميل الخبر. حرف مشبه بالفعل را

مشخص کنید که **جمله بعد از خود را کامل می کند** یا برای **رفع ابهام** می آید یا برای **کامل**

کردن خبر می آید

منظور حرف « **لکن** » است.



معرفی لیت

لیت به معنای «کاش» است و بیانگر آرزوست، آرزویی که می توان گفت محال

است، که بصورت «یالیت» «ای کاش» هم بکار می رود.

یالیت الشباب يعود یوماً؛ ای کاش جوانی روزی برگردد.

این سوالات از ما چه می خواهند؟ أی حرفٍ من الحروف المشبهة بالفعل یفید التمنی؟

أولطلب ماهو غیر ممکنٍ أو ممکن بعید.

کدام یک از حروف مشبهة نشان دهنده **آرزوست**؟ یا برای درخواست چیز **غیر ممکنی** بکار

می رود یا چیزی که **امکان آن بعید** به نظر می رسد. منظور همان **لیت** می باشد.



معرفی لعل^۳

لعل^۳ به معنی « **شاید، امید است** » برای آرزویی که ممکن است بکار می رود.

إِنَّا جَعَلْنَا قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ. بی گمان ما قرآن را به زبان عربی قرار دادیم **امید**

است شما خردورزی کنید.

این سوال از ما چه می خواهد؟ أَيُّ حُرْفًا مِنَ الْحُرُوفِ الْمَشْبَهَةِ بِالْفِعْلِ يَفِيدُ الرَّجَاءَ؟

کدام یک از حروف مشبّهة دلالت بر امید دارد؟ منظور همان **لعل^۳** است.



حروف مشبهة بالفعل چه تغییراتی در جمله اسمیه ایجاد می کند؟

این حروف بر سر جمله اسمیه (مبتدا، خبر) می آیند و مبتدرا را بعنوان اسم خود منصوب می کنند ولی اعراب خبر را تغییر نمی دهند.

جمله اسمیه: **مهدی** ^{۱۶} **فائز** ^{۱۶} **فی مسابقة كُرّة المنضدة.**
 مبتدا و مرفوع خبر و مرفوع

لیت **مهدیاً** ^{۱۶} **فائز** ^{۱۶} **فی مسابقة كُرّة المنضدة.**
 اسم، لیت، منصوب خبر لیت، مرفوع



حروف
مشبہة
بالفعل

خبر

اسم

جار و مجرور

جمله

مفرد

ضمیر بارز (آشکار)

اسم ظاہر



إختبر نفسك: عين اسم الحروف المشبهة وخبرها:

١: كَأَنَّ الْمُشْتَرَى مُتَرَدِّدٌ فِي شِرَاءِ الْبِضَاعَةِ

٢: لَعَلَّهُ يَبْكِي لِأَجْلِ أُمِّهِ.

٣: لَيْتَ التَّلَامِيذَ فِي الصَّفِّ.

٤: إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ إِخْوَةٌ

٥: إِنَّ الْمُؤَدِّبِينَ مُحْتَرَمُونَ عِنْدَ النَّاسِ



نکاتی از جنس طلا

إِنّ+ما=إِنَّمَا که در این صورت دیگر حرف مشبّهة بالفعل نیست ، معنی

فقط و تنها می دهد و **جزء دوم** جمله را تاکید می کند نه همه جمله را.

إِنَّمَا الدنیا خیالٌ عارضٌ: دنیا **تنها** خیالی گذراست.



انواع «ان»: چهار نوع است: **إِنَّ، أَنَّ** که حروف مشبه هستند و بعد از اینها اسم یا ضمیر متصل می آید.

أَنَّ: این کلمه قبل از فعل مضارع می آید و معنی «که» می دهد و فعل مضارع را به التزامی تبدیل می کند. **أَحَبُّ أَنْ أَسَافِرَ** مشهد. (دوست دارم که به مشهد **سفر کنم**)

إِنَّ: در اینصورت ادات شرط است حتما ابتدای عبارت می آید بعدش فعل شرط و جواب شرط داریم معنی «اگر» می دهد. **إِنَّ تَزْرَعُوا الْعِدَاوَةَ تَحْصِدُوا النِّدَامَةَ:** اگر دشمنی بکارید پشیمانی درو می کنید.



اگر بعد از **لیت** و **لعل** فعل مضارع بیاید آن را بصورت **مضارع التزامی** ترجمه می کنیم.

لعلّ حمیداً يُسافر: شاید حمید **سفر کند**

لیتنی **أَنْجَحُ** فی المسابقة. کاش در مسابقه **پیروز شوم.**

اما اگر بعد از **لیت** و **لعلّ** فعل ماضی بیاید به دو صورت می توان ترجمه کرد، **ماضی استمراری** و **ماضی بعید.**

لیت صدیقی ابتعدَ عنِ الْكَسَلِ: کاش دوستم از تنبلی **دوری می کرد** (کرده بود)



چند نمونه سوال نهایی و کنکور

عَيْنَ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ.

١: يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي ^{١٣} وَأَسْعَى ^{١٤} (خرداد ٠٢)

٢: لَيْتَ ^{١٥} فَصِلَ ^{١٦} الرَّبِيعَ ^{١٧} طَوِيلٌ ^{١٨} فِي بِلَدِنَا (خرداد ٠١)



عين خبر الحروف المشبهة بالفعل فعلاً: (اختصاصى انسانى ١٢٠٠)

الف: لعلّ العالم الذى أنتظره و تكلمتُ عنه، محبوبٌ لك أيضاً

ب: لا تيأسوا من رحمة الله إنّها قريبة من المحسنين

ج: أكرم أصدقائك كأنهم جناحك الذى به تطير.

د: ليت إطعام مساكيننا يكون مما نحن نأكلُ



عَيْنُ الْأَصْحَحِ وَالْأَدَقِّ فِي التَّرْجُمَةِ (رياضی ۹۸)

«إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا»

الف: ولی شما فقط الله است و رسول او و کسانی که ایمان آوردند.

ب: همانا ولی شما خداست و پیامبرش و هر کس ایمان بیاورد.

ج: سرور شما بدون شک الله است و پیامبر و آنکس ایمان بیاورد

د: بدرستی که خداوند سرور شماست و رسول او و کسی که ایمان آورده است.



عين الصحيح: (انسانی ۱۳۹۹)

الف: قد يَذْكُرُ الْإِنْسَانَ ذِكْرِيَّاتِهِ الْقَدِيمَةَ وَ يَفْرَحُ بِهَا: قَطَعَا إِنْسَانَ خَاطِرَاتٍ قَدِيمِي خُودِرَا بِهِ يَاد مِي أَوْرَدُ وَبَانِهَا خُوشِحَال مِي شُود!

ب: لَا يَتَرَدَّدُ الْوَالِدُ فِي شِرَاءِ مَا تَحْتَاجُ إِلَيْهِ أَسْرَتِهِ: پَدْرُدِرْخَرِيدَن آنچِه خانواده اش به آن نیاز داشت تردید نکرده است.

ج: هَؤُلَاءِ كَانُوا يُعَامِلُونَ الْآخِرِينَ مُعَامِلَةً حَسَنَةً دَائِمًا: اینان همواره نسبت به دیگران به خوبی رفتار می کنند.

د: لَيْتَ هَذِهِ التَّلْمِيذَةُ تُحِبُّ الدَّرَاسَةَ فِي تِلْكَ الْمَدْرَسَةِ: کاش این دانش آموز تحصیل در آن مدرسه را دوست بدارد.



لای نفی (نافیہ)

لای زہی (ناہیہ)

لای جواب

لای نفی جنس

انواع لا



معرفی لای نفی

مهناز
عسگری

این لا برسر تمام فعلهای مضارع می آید آخر فعل مضارع را تغییر نمی دهد و فقط

معنی فعل را منفی می کند.

لا ینذهبُ : نمی رود



ینذهبُ : می رود

لا تذهبین : نمی روی



تذهبین : می روی

لا تذهبنَ : نمی روید



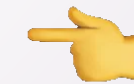
تذهبنَ : می روید

لا أذهبُ نمی روم



أذهبُ : می روم

لا نذهبُ : نمی رویم



نذهبُ : می رویم



معرفی لای نهی

این لا نیز بر روی **تمام صیغه های مضارع** می آید باین تفاوت که آخر فعل را **تغییر می دهد** در صیغه های **بدون «ن»** آخر فعل را **ساکن** می دهد و در صیغه هایی که «ن» دارند آن را **حذف می کند** بجز «ن» در **جمع مونث**. خوب است بدانیم برخی فعلهایی که لای نهی دارند آخرشان **علامت کسره (ـِ)** می گیرد.

اما نکته بسیار مهم **ترجمه** این فعل است که به **دو صورت** ترجمه می شوند.

صیغه های **غایب** و **متکلم** بصورت **مضارع التزامی منفی** ترجمه می شوند و از لفظ «**نباید**» استفاده می کنیم اما صیغه های **مخاطب** بصورت دستوری منفی ترجمه می شوند که در متوسطه اول بعنوان فعل نهی با آنها آشنا شده اید.



هویجلسُ: او می نشیند

همایجلسانِ: آنها می نشینند

هم یجلسونَ: آنها می نشینند

هی تجلسُ: او می نشیند

همالاتجلسانِ: آنها می نشینند

هَنَّ یجلسنَ: آنها می نشینند

أناجلسُ: من می نشینم

نحن تجلسُ: ما می نشینیم

أنت تجلسُ: تو می نشینی

انتما تجلسانِ: شما می نشینید

أنتم تجلسونَ: شما می نشینید

أنتِ تجلسینَ: تو می نشینی

أنتن تجلسنَ: شما می نشینید



هولایجلسُ: او **نباید** بنشیند

همالایجلسا: آنها **نباید** بنشینند

هم لایجلسوا: آنها **نباید** بنشینند

هی لاتجلسُ: او **نباید** بنشیند

همالاتجلسا: آنها **نباید** بنشینند

هَنَّ لایجلسنَ: آنها **نباید** بنشینند

أنا لأجلسُ : من **نباید** بنشینم

نحن لانجلسُ: ما **نباید** بنشینیم

أنت لاتجلسُ: تو ننشین

أنتما لاتجلسا: شما ننشینید

أنتم لاتجلسوا : شما ننشینید

أنتِ لاتجلسی: تو ننشین

انتن لاتجلسنَ : شما ننشینید.



این **لا** در جواب پرسش می آید . به مثالهای زیر توجه کنید :

هل أنت مُدرِّسٌ؟ **لا** أنا تلميذٌ (آیا تو معلمی؟ نه من دانش آموزم)

أنتم تدرسون فی الجامعة؟ **لا** نحن ندرس فی الثانوية.

آیا شما در دانشگاه درس می خوانید؟ نه ما در دبیرستان درس می

خوانیم.



معرفی لای نفی جنس

این **لا** برای منفی کردن **جمله اسمیه** بکار می رود و **تاکید** زیادی برای منفی کردن جمله به همراه خود دارد و البته اعراب جمله رانیز تحت تاثیر خود قرار می دهد و بعد از آن **اسم** و **خبر** می آید. در ترجمه آن از **(هیچ..... نیست / وجود ندارد)** استفاده می کنیم. ویژگیهای اسم لای نفی جنس:

هیچ وقت «**ال**» و یا «**تنوین**» نمی گیرد و همیشه فتحه (**-**) می گیرد (**نکره و مفتوح**)
هیچ وقت از **لا** جدا نمی شود.

در مورد خبر لای نفی جنس هم باید بدانیم که:

مانند همه خبرها به سه شکل «**مفرد، جمله، جار و مجرور**» می آید و البته گاهی هم خبرش **محدوف** می شود. (خبر اگر مفرد باشد بصورت مرفوع می آید)

مثال:



لا شيءَ أثقلُ من الخلق الحسن في الميزان. (هیچ چیزی سنگین تر از اخلاق نیکو در ترازوی اعمال وجود ندارد!) **شيءَ** : اسم لای نفی جنس و مفتوح / **أثقلُ** : خبر لای نفی جنس و مرفوع.

لا كتابَ في مكتبة المدرسة. (هیچ کتابی در کتابخانه مدرسه نیست). **كتابَ** : اسم لای نفی جنس و مفتوح / **في مكتبة** : خبر لای نفی جنس

لا تلميذَ حضرَ في الصف. (هیچ دانش آموزی در کلاس حاضر نشد). **تلميذَ** : اسم لای نفی جنس و مفتوح / **حضرَ** : خبر لای نفی جنس

لا شكَّ: هیچ شکی نیست . / لا إلهَ إلا الله: هیچ خدایی جز خدای یگانه وجود ندارد.
در این دو مثال خبر لای نفی جنس حذف شده است.



ترجم هذه العبارات:

الف: لاسوءَ أسوءُ من الكذب. (خرداد ۰۲)

ب: لاشيءَ أجملُ من العفو عند القدرة. (خرداد ۰۱)

ج: لالباسَ أجملُ من العافية. (شهریور ۰۱)



عَيْنَ مَا يُدُلُّ عَلَى نَفْيِ الشَّيْءِ نَفِيًّا كَامِلًا: (٩٩ خارج از کشور)

الف: لا شرَّ أريدُ ولا فتنةً

ب: لا، أنتَ لا تكذبُ

ج: لا خيرَ في الكذبِ

د: لا الكذبُ أرغبُ فيه ولا الغيبة.



عین الأنسب للجواب عن الترجمة: (کنکور زبان ۹۹)

«هناك لا إنسانَ بدون خطأ، ولكنّه يفشل عندما يَعدُّ نفسه عالمًا يعرفُ كُلَّ شَيْءٍ»

الف: هیچ انسانی نیست که خطا نکند ، اما هنگامی که خود را دانای همه چیز بشمار آورد شکست خواهد خورد.

ب: انسان بدون اشتباه هیچگاه وجود ندارد اما اومی باز در هرگاه خود را دانایی فرض کند که هر چیزی را می دانسته است.

ج: هیچ انسانی بدون خطا وجود ندارد، ولی زمانی که خودش را عالمی بشمار آورد که همه چیز را می داند شکست می خورد.

د: انسان هیچگاه بدون اشتباه نیست، اما زمانی می باز در هرگاه خود را عالمی بحساب آورد که بر هر چیز آگاه است.



الدرس الثانی

الحال



تعریف حال: اسم یا جمله ای که حالت یکی از نقشهای جمله (مبتدا، فاعل، مفعول،

نایب فاعل، ...) را بیان می کند. حال از نظر **ترجمه** می تواند تاثیر بسزایی در جمله داشته باشد .

أجابَ الطالبُ عن سؤالِ المُدرِّسِ **مُؤدباً**: دانش آموز ، **مودبانه (باادب)** به سوال معلم جواب داد.

شاهدتُ صديقي **مسروراً** في الشارع: دوستم را در خیابان **خوشحال** دیدم.

معلمتی جاءت إلى الصف **وهي تتكلم باللغة العربية**. معلمم به کلاس آمد **در حالی**

که به زبان عربی صحبت می کرد.



مفرد

جمله

انواع حال:

حال مفرد اسمی است منصوب (َ ، ِ ، ِ) نکره (بدون ال) که معمولا بوزن

(فاعل، مُفَعِّل، مفعول، مُفَعَّل، فَعِيل، فَعِل، فَعْل، فَعْلان) می آید.

يقرأ الطلابُ دروسَهُم للإمتحاناتِ مُجِدِّينَ. (دانش آموزان درسهایشان را برای امتحانات با جدیت می خوانند.)

تقرأ الطالبةُ دروسها دَوَّوبَةً . (دانش آموز درسهایش را با پشت کار می خواند)



نکاتی پیرامون حال مفرد:

- * حال باید از لحاظ **جنس** و **عدد** مطابق کلمه ای باشد که حالت آن را بیان می کند
- * حال جزء نقشهای **اصلی** در جمله می باشد .
- * کلمه ای که ما حالت آن را بیان می کنیم باید **معرفه** باشد.

لايَمشي العاقلُ في الأرضِ **مَغْروراً** .

در این جمله **العاقل** کلمه است که حالت آن بیان شده و نقش آن در جمله **فاعل**

است و می بینید که بصورت **معرفه** بکاررفته است . کلمه **مغوراً** هم حال است

که بصورت **منصوب** و **نکره** آمده و هردو (العاقل / مغوراً) مفرد مذکر هستند .



★ مراقب باشیم **حال** را با خبر افعال ناقصه یا اسم حروف مشبه بالفعل و مفعول و وصفتی که منصوب آمده اشتباه نگیریم.

رأيتُ ولداً **مسروراً**: پسر خوشحالی را دیدم . در این مثال **مسروراً** **صفت** می باشد.

صار أخى **فائزاً** فى مباراة كرة القدم لأنه كان **دؤوباً** فى أعماله. در این جمله **فائزاً** و **دؤوباً** **خبر افعال ناقصه** هستند.



إختبر نفسك:

يَشْتغُلُ الفلاحانِ في المزرعة (نَشِيطينَ، نَشِيطَةً، نَشِيطينِ)

أرسلت الأمُّ أولادها إلى ساحات القتال على الله. (متوكلينَ،

متوكلَةً، متوكلًا)

شاهد المعلمونَ الطلابَ في المدرسة. (لاعبونَ، لاعبينَ، لاعبينِ)



معرفی حال جمله:

حال گاهی بصورت جمله می آید که این جمله می تواند **اسمیه** یا **فعلیه** باشد .

فرمول جمله حالیه اسمیه : **جمله پایه** + **و** + **مبتدا** (ضمیر یا اسم) + **خبر**

رَأَيْتُ الْفَلَاحَ **و** هُوَ يَجْمَعُ الْمَحْصُولَ (کشاورز را دیدم **در حالی** که محصول را جمع می کرد)

جمله پایه
جمله حالیه (اسمیه)
واو حالیه

★ جمله حالیه فعلیه در کتاب درسی نیامده است .
رَأَيْتُ الطَّالِبَ **يَدْرُسُ** بِدَقَّةٍ



نکاتی پیرامون جمله حالیه:

★ جمله حالیه با «و» شروع می شود و اگر به جای آن «فَ» بیاید دیگر جمله حالیه نداریم.

أَسْمَعُ نِدَاءً مِنْ قَلْبِي فَهُوَ يَقُولُ: أَسْرِعْ إِلَى الْخَيْرَاتِ.

★ در ترجمه جمله حالیه از (در حالی که) استفاده می کنیم و از ترجمه کردن حرف واو

بصورت «و» باید پرهیزیم.

أَشَاهِدُ قَاسِمًا وَهُوَ جَالِسٌ بَيْنَ الشَّجَرَتَيْنِ. (قاسم را دیدم در حالی که او بین دو درخت نشسته

است.)



★ اگر فعل جمله پایه **ماضی** باشد و فعل جمله حالیه **مضارع** باشد باید فعل جمله حالیه را بصورت **ماضی استمراری** ترجمه کنیم.

خرجتُ الطفلةُ من الغرفةِ **وهي تبكي** بشدةٍ. کودک از اتاق خارج شد در حالی که به شدت **گریه می کرد.**

★ اگر فعل جمله پایه **مضارع** باشد در اینصورت جمله حالیه بصورت مضارع ترجمه می شود

أشاهدُ أخي و **هو غارقٌ** بين أفكاره. برادرم رامی بینم درحالی که غرق در افکارش **است.**



نمونه سوالات نهایی و کنکور

عین الحال و اذکر نوعه:

مَنْ عَاشَ بِوَجْهِينَ مَاتَ خَاسِرًا / وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا.

إِذَا طَلَبْتَ أَنْ تَنْجَحَ فِي عَمَلِكَ فَقُمْ بِهِ وَحِيدًا / أَقْبَلَ عَلَى شِرَاءِ الدَّيْنَامِيتِ رُؤْسَاءُ

شَرَكَاتِ الْبِنَاءِ وَهُمْ مُشْتَاقُونَ لِاسْتِخْدَامِهِ.



عین ماليس فيه «الحال»: (کنکور ۲۰۲۰)

الف: إِنَّ الْفَأْرَةَ يَسْكُنُ دَاخِلَ الْأَرْضِ وَ عَدُوَّهُ الْقِطَّةُ تَعِيشُ فَوْقَ الْأَرْضِ

ب: التلميذُ أعطى صديقه الكتابَ وَ حاجتهُ إليه أكثر من صديقه

ج: إذا إختلطَ الترابُ بالماءِ وَ أصبح طيناً يُستخدمُ في البناءِ

د: هل رأيتَ حتّى الآن ذلك المُتَشائمِ وَ هو يَبْتَسِمُ.



عَيْنَ الصَّحِيحِ: (انسانی ۱۴۰۰)

«لَا يَحِزُّنُنِي قَوْلُ الَّذِينَ يَتَكَلَّمُونَ عَنِّي جَاهِلِينَ، وَأَنَا أَعْلَمُ بِهِمْ»

الف: قول کسانی که از جهل من سخن می‌گویند و من جهالتشان را می‌دانم نباید من را ناراحت کند.

ب: سخن آنان که در مورد من حرف می‌زنند در حالی که جاهلند و من به جهالتشان آگاهم ابداً ناراحت نمی‌کند.

ج: هیچگاه سخن کسانی که درباره جهل من حرف می‌زنند حال آنکه من جهالتشان را می‌دانم، ناراحت نمی‌کند.

د: نباید گفتار کسانی که در مورد من جاهلانه سخن می‌گویند مرا ناراحت کند، در حالی که من آگاه به جهالتشان هستم.



عین «دؤوباً» حالاً: (انسانی اختصاصی خارج ۱۴۰۰)

الف: لیثنی أصبَحُ دؤوباً فی إکتساب العلمِ.

ب: لا یتقدّم فی الحياة إلاّ من یحاول دؤوباً.

ج: من کان أمیراً یجب أن یكونَ حلیماً و دؤوباً.

د: رأیتُ طالباً دؤوباً یستمرُّ فی أعماله لأهدافه العالیّة.



الدرس الثالث

اسلوب استثناء





معرفی اسلوب استثناء:

وقتی درباره یک موضوعی حکم کلی صادر می کنیم و کسی یا چیزی را از آن **جدا**

می کنیم در واقع از اسلوب **استثناء** استفاده کرده ایم.

ذهبتُ التلميذاتُ إلى المدرسة في يوم الحفلة إلا مريمَ .

دانش آموزان روزگشن به مدرسه رفتند جز مريم .



ارکان استثناء

مستثنی

کسی یا چیزی که
آنها از مستثنی منه
جدا می کنیم.

ادات استثناء

بین مستثنی منه و
مستثنی می آید
(إلا)

مستثنی منه

کسی یا چیزی که
حکم اصلی درباره
آن صادر می شود



به مثالهایی از اسلوب استثناء دقت کنید:

إِشْتَرَيْتُ أَلْبَسَةَ كَثِيرَةً مِّنَ السُّوقِ إِلَّا السُّرُوَالَ

حَضَرَ كُلُّ أَوْصِدْقَائِي فِي حَفْلَةِ مِيلَادِي إِلَّا حَمِيدًا

يُحْتَرَمُ النَّاسُ فِي الْمَجْتَمَعِ إِلَّا الْكَاذِبِينَ

المعلّماتُ مُجْتَهِداتٌ في مدرستنا إلا عسكري 🥲



چند نکته:

مستثنی منه نقش اصلی کلمه نیست ، پس مستثنی منه می تواند (فاعل ، مفعول، مبتدا یا نایب فاعل) باشد.

مستثنی جزء نقشهای اصلی است و **منصوب** است.

مستثنی بعد از **إِلَّا** می آید و از مستثنی منه **کوچک تر** است در واقع جزئی از **مستثنی منه** بشمار می آید.

مراقب باشیم «**إِلَّا**» را با «**أَلَّا : أَنْ + لا**» اشتباه نگیریم. (أَلَّا يَذْهَبَ: که نرود)

مراقب باشیم «**إِلَّا**» را با «**أَلَا**» اشتباه نگیریم. (أَلَا يَا أَيُّهَا السَّاقِي ...)



گاهی اوقات **مستثنی منه** از جمله حذف میشود در این صورت مادیگر اسلوب استثناء نداریم بلکه اسلوب دیگری به نام **اسلوب حصر** داریم.

چنین جملاتی با ادات نفی (لا، ما، لیس، لَن، لَم) ویا کلمات پرسشی شروع می شوند.

نکته بسیار مهم: شرایط گفته شده از شرایط لازم است اما به تنهایی کافی نیستند چون حتما باید **مستثنی منه** هم **حذف** باشد تا بتوانیم اسلوب حصر داشته باشیم.



در کدام جمله مستثنی منه حذف شده است؟

لا يُفْلِحُ النَّاسُ فِي الدُّنْيَا إِلَّا الْخَاشِعِينَ

مَاجَاءَ إِلَى الْمَدْرَسَةِ إِلَّا عَلِيٌّ.

هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ.

لَا تَقُلْ إِلَّا الْحَقَّ.

أَدَيْتُ أُمُورِي قَبْلَ السَّفَرِ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ.



این سؤال از ما چه می خواهد؟

« عَيْنَ الْعِبَارَةِ الَّتِي فِيهَا أَكْثَرُ تَاكِيدًا؟ »

خوب است بدانیم جمله ای که **مستثنی منه ندارد** نسبت به جمله ای

که **مستثنی منه** در آن حاضر است از **تاکید** بیشتری برخوردار است.



نکته مهم

ترجمه جمله ای که **مستثنی منه ندارد** به **دو** صورت امکان پذیر است: **منفی و مثبت** که در ترجمه مثبت از الفاظی مثل «**تنها، فقط**» استفاده می کنیم .

لَا يَقُولُ الْمُؤْمِنُ فِي الدُّنْيَا إِلَّا الْحَقَّ .

ترجمه منفی: مومن در دنیا بجز حق نمی گوید.

ترجمه مثبت: مومن در دنیا فقط حق را می گوید. (این ترجمه تاکید بیشتری دارد)



نمونه سوالات نهایی و کنکور:

عين المستثنى و المستثنى منه: (خرداد ۲۰)

« كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ »

إنتخب الترجمة الصحيحة: (خرداد ۲۰ تجربی)

« مَا فَازَ فِي صَفْنَا إِلَّا حَامِدٌ »

الف: در کلاس ما بجز حامد موفق نشد.

ب: در کلاس ما تنها حامد موفق نشد.



عین المستثنیٰ منه محذوفاً (انسانی ۹۸)

- الف: لا يُنيرُ عقلَ الانسان في حياته شيءٌ إلا العلوم النافعة.
- ب: لم يخلق الله في الطبيعة إلا كلَّ ما مفيد لجميع الكائنات.
- ج: لا نقتدى بأحدٍ ليكونَ لنا أسوةً مناسبةً إلا بالإنسان الكامل.
- د: لا يُحافظ أكثر الناس على صحتهم في الحياة إلا قليلاً منهم.



عین مافیہ التأكيد أكثر فی المعنی: (انسانی ۱۴۰۰)

الف: لا یُحسِن إلینا أحدٌ إلا الذی یُحسِنُ إلیه.

ب: لا تأکلُ البوماتُ غذاءً فی المزرعة إلا فترانِ

ج: لا تُسببُ الأمطار الحمضيةُ إلا التلوثُ فی الهواء.

د: لا یرى المتشائمُ شیئاً فی کُلِّ فُرصةٍ إلا صعوبة.



« عجائبُ الخلقه كثيره، منها أن هناك أسماكاً لا تُضيء تحت البحار إلا بالضوء

المُضيء الذي تحت عيونها»

الف: عجایب خلقت بسیار است از جمله ماهی هایی که فقط با نور تابناکی که در زیر چشم دارند زیر دریا را نورانی می کنند.

ب: عجایب زیادی در خلقت است، از جمله ماهیهایی هستند که زیردریاهای را نورانی می کنند فقط با نوری که زیر چشمهایشان هست .

ج: شگفتیهای آفرینش بسیارند، از جمله ماهیانی هستند که فقط با نور روشنی بخشی که زیر چشمهایشان هست زیردریاهارا روشنی می بخشند.

د: شگفتیهای بسیار در خلقت است از جمله در ماهیانی که زیر دریاهارا روشنی نمی بخشند مگر با روشنایی نوری که زیر چشمهایشان موجود است.



الدرس الرابع

المفعول المطلق



تعریف مفعول مطلق:

مفعول مطلق **مصدری** است منصوب (- ، -) از جنس فعل جمله که یا برای **تاکید** بر روی فعل می آید یا برای بیان نوع فعل .

مفعول مطلق تاکیدی

مفعول مطلق نوعی یا بیانی

بنابراین به دودسته تقسیم می شود :



مصدر کلمه است که انجام کاری یا روی دادن حالتی را **بدون** داشتن **زمان** نشان

می دهد بنابراین مصدرها در گروه **اسمها** قرار دارند . مثل: گفتن، خواندن

براساس آنچه شما خوانده اید مصادر به دو دسته کلی تقسیم می شوند:

۱: **ثلاثی مزید** ۲: **ثلاثی مجرد**

مصادر **ثلاثی مزید** همان **۸بابی** هستند که در پایه دهم با آنها آشنا شده اید. این

مصادر دارای وزن و قاعده مشخصی هستند. 



باب	ماضی	مضارع	مصدر	باب	ماضی	مضارع	مصدر
اِفْتَعَال	اِفْتَخَرَ	يَفْتَخِرُ	اِفْتِخَار	تَفْعِيل	عَلَّمَ	يُعَلِّمُ	تَعْلِيم
اِسْتِفْعَال	اِسْتَخَدَمَ	يَسْتَخِدِمُ	اِسْتِخْدَام	تَفَعُّل	تَقَدَّمَ	يَتَقَدَّمُ	تَقَدُّم
اِنْفِعَال	اِنْسَحَبَ	يَنْسَحِبُ	اِنْسِحَاب	تَفَاعُل	تَعَارَفَ	يَتَعَارَفُ	تَعَارُف
اِفْعَال	اَرْسَلَ	يُرْسِلُ	اِرْسَال	مُفَاعَلَة	سَاعَدَ	يُسَاعِدُ	مُسَاعَدَة



مصادر ثلاثی مجرد وزن و قائده خاصی ندارند به چند نمونه از این مصادر توجه کنید:

مصدر	مضارع	ماضی		مصدر	مضارع	ماضی
ظَلَمَ	يَظْلِمُ	ظَلَمَ		صَبَرَ	يَصْبِرُ	صَبَرَ
قَرَأَ	يَقْرَأُ	قَرَأَ		ذَكَرَ	يَذْكُرُ	ذَكَرَ
طَارَ	يَطِيرُ	طَارَ		هَجَمَ	يَهْجُمُ	هَجَمَ
عَاشَ	يَعِيشُ	عَاشَ		فَتَحَ	يَفْتَحُ	فَتَحَ
نَامَ	يَنَامُ	نَامَ		خَرَجَ	يَخْرُجُ	خَرَجَ



منظور از اینکه مفعول مطلق از **جنس فعل** جمله باشد یعنی سه حرف اصلی مصدر و فعل **شبيه هم** باشند و از لحاظ **مرتبه قرار گرفتن** ، حروف دقیقا مثل هم باشند و اگر مصدر **مزید** بود مراقب باشیم که **مصدر همان باب** را بنویسیم .

به این سوالات توجه کنید:

مصدر « عَلَّمَ »	کدام است ؟	عِلْم	تعلیم	تَعَلَّمَ
مصدر فعل « يَعْلَمُونَ »	کدام است ؟	تعلیم	عِلْم	عمل



معرفی مفعول مطلق تأکیدی:

مصدری است **منصوب** از جنس فعل جمله که برای **تاکید بر روی فعل** جمله می آید ،
این مفعول بدون وابسته می آید و بعد از آن صفت و مضاف الیه **نمی آید** .

به این مثالها توجه کنید:

نَزَلَ^{١٣} اللهُ الْقُرْآنَ **تَنْزِيلاً**.

فعل

مصدر / مفعول مطلق تأکیدی

أذْكُرُوا^{١٦} اللهُ **ذِكْرًا**.

فعل

مصدر / مفعول مطلق تأکیدی



ترجمه مفعول مطلق تاکیدی :

برای ترجمه این مفعول از کلماتی که بار تاکیدی دارند « قطعاً، بی شک، حتماً » استفاده می کنیم. نکته بسیار مهم اینست که این کلمات همراه فعل جمله می آیند
 أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ لِذُنُوبِي **إِسْتِغْفَارًا**. برای گناهانم از خداوند **حتماً** آمرزش می خواهم.

این سوالات از ما چه می خواهند:

عَيْنَ المفعول المطلق للتأكيد.

عَيْنَ مافيه إهتمام و عناية عَلَى وقوع الفعل فقط .

عَيْنَ كلمة ترفع الشك عن فعل الجملة .

عَيْنَ المصدر جاء للتأكيد.

در همه این موارد منظور مفعول مطلق تاکیدی است .



معرفی مفعول مطلق نوعی (بیانی)

مصدری است منصوب از جنس فعل جمله که **کیفیت و نوع فعل** را بیان می کند

وبعد از آن **صفت** یا **مضاف الیه** می آید .

اذکروا الله **ذکراً** كثيراً .
 فعل مفعول مطلق نوعی
 ← صفت

يعيشُ البخيلُ في الدنيا **عيشاً** الفقراءُ و **يُحاسبُ** في الآخرةِ **مُحاسبةً** الأغنياءُ
 فعل مفعول مطلق نوعی مضاف الیه
 فعل مفعول مطلق نوعی مضاف الیه



این سوالات از ما چه می خواهند:

عین المفعول المطلق للنوع.

عین کلمه فیها اهتمام علی بیان کیفیة وقوع الفعل.

عین کلمه تُبَيَّنُّ وقوع الفعل.

درهمه این سوالات باید مفعول مطلق نوعی (بیانی) را مشخص

کنیم.



نکات ترجمه مفعول مطلق نوعی :

اگر بعد از مفعول مطلق نوعی **صفت** بیاید در ترجمه فقط **صفت را ترجمه می کنیم** و کاری به مفعول مطلق نداریم .

إِنَّ اللَّاعِبَ سَجَلَ الْهَدَفَ تَسْجِيلاً **جميلاً**: بازیکن گل را **به زیبایی** به ثمر رساند.

اگر بعد از مفعول مطلق نوعی **مضاف الیه** بیاید در ترجمه از کلمات « **مانند، مثل، چون، همچون ، شبیه**) استفاده می کنیم .

كَانَ النَّبِيُّ (ص) يُشَاهِدُ لَعِبِ الْأَطْفَالِ مُشَاهِدَةً **الْحُكَمَاءِ** . پیامبر (ص) **همچون** داوران

بازی کودکان را مشاهده می کرد.



نمونه سوالات نهایی و کنکور:

عین المفعول المطلق للنوع أو للبيان: (خرداد ۰۲)

الف: يَخْرُجُ السَّمَكُ مِنَ الْغِلَافِ خُرُوجاً وَ يَقْفِزُ فِي الْمَاءِ.

ب: إِزْدَادٌ عَدَدٌ فِئْرَانِ الْحَقْلِ إِزْدِياداً كَثِيراً.

مميز في العبارات التالية: (خرداد ۰۲)

الف: المفعول المطلق ب: نوع المفعول المطلق

يا طالبُ حافظوا على نظافة الطبيعة / ظلم الإنسان الطبيعة في

نشاطاته ظلماً واسعاً.



« كَانِ الْمُزَارِعُ يُرَاقِبُ أُمُورَ الْمَزْرَعَةِ مُرَاقِبَةً وَلَكِنَّ الْبُومَاتِ كَانَتْ تَتَغَذَّى عَلَى الْأَفْرَاحِ،

وَهَذَا سُنَّةُ الطَّبِيعَةِ» اِخْتِصَاصِي انْسَانِي (١٤٠٠)

الف: کشاورز مراقب امور مزرعه بود، ولی تغذیه جغدها از جوجه ها انجام می گرفت، واین قانون طبیعت بود.

ب: مزرعه دار امور مزرعه را نگهبانی می کرد، اما جغدها جوجه ها را خورده بودند، و این سنت طبیعت بود.

ج: مزرعه دار از کارهای مزرعه با دقت مراقبت می کرد ولی جغدها جوجه هارا خورده بودند، واین قانون طبیعت است.

د: کشاورز کارهای مزرعه را بی گمان مراقبت می کرد ولی جغدها از جوجه ها تغذیه می کردند، واین سنت طبیعت است.



عَيْن مافيه تأكيد الفعل: (انسانی ۹۸)

الف: خَيْرَنَا رَبَّنَا بِاخْتِيَارِ الْأَعْمَالِ مِنَ الْخَيْرِ وَالشَّرِّ.

ب: قَبْلَ الْآبِ الْعَادِلِ أَوْلَادُهُ وَهُمْ يُقْبَلُونَ إِلَيْهِ.

ج: يَقْضِمُ الْجَرَادُ الْأوراقَ فِي فَمِهِ دَائِماً وَسَرِيعاً.

لَا نُرِيدُ أَنْ نَعْصِيَ اللَّهَ فِي أَعْمَالِنَا عُصِيَاناً.



عین ما تاکید للفعْل: (انسانی اختصاصی ۹۹)

الف: یَشَاهِدُ العَجَبَ بَیْنَ النَّاسِ مَشَاهِدَةً کَثِیرَةً،

ب: وَهَذَا حَیْنَ مَا یَعْمَلُ العَبْدُ المُسْلِمُ عَمَلًا یُعْجِبُهُ،

ج: أَوْ یَقُومَ بِعَمَلٍ سَیِّئٍ وِیْرِیْهِ إِرَاءَةً جَمِیلَةً،

د: وَالأَفْضَلُ أَنْ یُؤْمِنَ بِرَبِّهِ وَ یَفْتَخِرُ إِفْتَخَارًا بِذَٰلِكَ!



الدرس الخامس

المنادی

ویژه رشته انسانی



اسلوب ندا:

اگر در عبارتی کسی یا چیزی مورد خطاب قرار گیرد از **اسلوب ندا** استفاده شده .

فرمول اسلوب ندا: **حرف ندا + منادی** (که حتما یک اسم است)

مهمترین حرف ندا : **یا (ای)** می باشد ، که البته گاهی اوقات هم حذف می شود.

مثال:

أيا **قُدسُ** يا **قلعةَ** الصامدين

يا **اللهُ** يا **ستارَ** العيوبِ

رَبَّنَا آتِنَا فِي الدنِيا حَسَنَةً و.....

يا **تلميذُ** اقرأ دروسك.



فرمول انواع منادا

یا + ائِها، ائِتها

یا + اسم منصوب

یا + اسم مرفوع



یا + اسم مرفوع:

در این صورت اسمی که مورد ندا واقع می شود بعد از یا می آید و علامت آن مرفوع (**اِ** ، **اِنِ** ، **و نَ**) می باشد.

یا زهراءُ اجتهدی. یا طالبانِ اکتبا یا مؤمنونَ اصبروا



یا + اسم منصوب

در این صورت منادا علامت نصب (**ـَ ، ی**) می گیرد و بعد از آن حتما مضاف الیه می آید این منادا هیچگاه (**تنوین و ال**) نمی گیرد.

یا **أَرْحَمَ** الرَّاحِمِينَ

یا **مُسْلِمِي** الْعَالَمِ اتَّحَدُوا

رَبَّنَا لَا تُزِعْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا



نکته: در این مدل از منادا اگر مضاف الیه ضمیر (ی، من) باشد می توانیم آن را حذف کنیم و به جای آن به منادا علامت کسره (ـِ) دهیم.

مثال: **یا ربِّ**: ای خدای من در واقع بوده : **یا ربِّی**

یا قومِ: ای قوم من در واقع بوده : **یا قومی**



یا + ائِها ، ائِتها:

اگر اسمی که قرار است منادا واقع شود (ال) داشته باشد ما باید بعد از حرف ندا از ائِها برای مذکر و از ائِتها برای مؤنث استفاده کنیم.

یا ائِتها المؤمناتُ
گروه منادایی

یا ائِها المؤمنون
گروه منادایی

★ لفظ جلاله «الله» استثناء است و با وجود داشتن (ال) حرف (یا) مستقیم بر سر آن وارد می شود . یاالله / اللهم نیز هیچ فرقی با یاالله ندارد .



نکته :

گاهی اوقات کلماتی منادا واقع می شوند که **مبنی** هستند یعنی علامت آخر آنها همیشه ثابت است و تغییر نمی کند مثل کلمه (**مَنْ**) به معنای کسی ، کسانی که اسم موصول است و علامتش ثابت است.

یا مَنْ اِسْمُهُ دَوَاءٌ وَذِكْرُهُ شِفَاءٌ



نمونه سوالات نهایی و کنکور:

عَيْنَ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِي بِمَا تَحْتَهُ خَطًّا: (خرداد ۲۰)

يَاعِبَادِي الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ.

مِيزٌ فِي الْعِبَارَاتِ : الْمَنَادِي / الْحَال / الْمُسْتَثْنَى / الْمُسْتَثْنَى مِنْهُ (خرداد ۲۰)

كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ / يَا تِلَامِيذُ! حَافِظُوا عَلَى نِظَافَةِ الطَّبِيعَةِ / مَنْ عَاشَ

بِوَجْهِينَ مَاتَ خَاسِرًا.



عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي الإِعْرَابِ وَ التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ (خرداد ۲۰۲۰)

يَادَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الأَرْضِ:

الف: داوودُ:

١: اسم، مفرد، مذکر، مبني / مبتدا

٢: اسم، مفرد، مذکر، معرب، معرفة بالعلمية / منادی

ب: جَعَلْنَا:

١: فعل ماضٍ، ثلاثي مجرد، معلوم، للمتكلم مع الغير، مبني / فعل و فاعل، خبر إن

٢: فعل مضارع، ثلاثي مزيد من باب إفعال، مُتَعَدٍّ / فعل و فاعل



عين الصحيح: (کنکور تير ۰۲)

« رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي ، رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ »

۱: پروردگارا مرا و زادو ولام را از برپا کنندگان نماز بگردان، خدایا و دعاهايمان را پذير!

۲: خداوندا مرا اقامه کننده نماز قرار بده و نیز نسل مرا ، و پروردگارا ، دعاهاى مرا
پذير!

۳: ای خدای من مرا و نیز فرزندانم را نماز گزار قرار بده وای خدای من ، دعايمان را
استجابت کن!

۴: ای پروردگار من مرا و فرزندانم را اقامه کننده نماز قرار بده ، ای پروردگار ما و دعاى
مرا قبول کن!



عین مافیہ المنادی : (انسانی اختصاصی ۱۴۰۰)

الف: ولدی اجعل هدفاً مهماً فی حیاتک الیومیّة.

ب: الأولادُ المؤدبون حافظوا علی نظافة الطبیعة.

ج: ربّنا یُعین عباده فی جمیع أمورهم کلّ الأیام.

د: إلهی هوالذی یجیب دعواتی وإن تَکُن کثیرةً.



عَيْنُ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاعِيْنَ : (انسانی اختصاصی خارج ۱۴۰۰)

«..... طالب، و الطالبة حافظا علی گرامتیکما»

الف: یا/یا

ب: أَيْهَا / أَيْتْهَا

ج: أَيْهَا / يَا أَيْتْهَا

د: یا / يَا أَيْتْهَا



خدایا چنان کن سرانجام کار
تو خشنود باشی و ما رستگار